

خسرو و شیرین قاسمی گنابادی و مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی (با معرفی نسخه قاسمی)

حمیدرضا قانونی*

استادیار دانشگاه پیام نور نجف آباد

مجید امینی**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور نجف آباد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

چکیده

قاسمی گنابادی از شاعران قرن دهم هجری و معاصر شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی است. وی یکی از نظیره گویان موفق است که به شیوه نظامی منظومه‌هایی دارد و در آن‌ها به پیروی از آثار نظامی گنجوی پرداخته است. در سخن او، تأثیر مستقیم نظامی و پیروان او، به‌ویژه جامی و هاتفی آشکار است. از آثار او می‌توان *شاهنامه نواب عالی*، *لیلی و مجنون*، *خسرو و شیرین و زبده‌الاشعار* را نام برد. در مقاله حاضر، به معرفی قاسمی و آثار او، به‌ویژه منظومه خسرو و شیرین که یکی از برترین آثار اوست، می‌پردازیم، سپس به صورت تطبیقی منظومه‌های خسرو و شیرین وی و خسرو و شیرین نظامی مقایسه می‌کنیم و برجسته‌ترین شاخص‌های شعر قاسمی بر اساس مقایسه محتوایی و ساختاری - زبانی، دیدگاه شاعری، دیدگاه وی نسبت به عشق، سخن و... ویژگی‌های داستانی و هنری اشعار او، تصویرسازی‌ها، دایره واژگانی و... را بررسی می‌نماییم.

واژگان کلیدی: خسرو و شیرین، قاسمی گنابادی، نظامی، شباهت‌ها.

* E-mail: H.r.ghanooni@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Amini75@gmail.com

مقدمه

نخستین بار، حکیم نظامی گنجوی (۵۳۰-۶۰۲ ق.) خمسه‌سرایی را در ادب فارسی آغاز کرد. او که استاد سرودن مثنوی روایی و غنایی است، با خلق پنج گنج خویش، الگویی کامل برای داستان‌سرایی بزمی و غنایی فراهم آورد که از عهد او تا به امروز در تمام قلمرو زبان فارسی، مورد توجه و پیروی بسیاری از شاعران قرار گرفته است و با آنکه مقلدان خمسه نظامی شرایط تقلید و برابری با حکیم را نداشته‌اند و خود نیز واقف به این امر بوده‌اند، با این حال، با افتخار به تقلید و دنباله‌روی نظامی پرداخته‌اند و برخی یک یا چند مثنوی و بعضی همه خمسه و یا حتی شش، هفت یا هشت مثنوی را با نام‌ها و موضوعاتی همانند یا متفاوت، به پیروی از وی پدید آورده‌اند.

این تقلید گسترده که از روزگار نظامی آغاز می‌شود، در دوره صفویه از نظر کمی به اوج می‌رسد. در این دوره، شاعرانی چون عبدی‌بیک نویدی، قاسمی گنابادی، ضمیری اصفهانی، سالم تبریزی، زلالی خوانساری، فیضی قیاضی و ده‌ها شاعر کوچک و بزرگ دیگر با تقلید از نظامی شروع به سرودن منظومه‌های داستانی می‌کنند. به‌جز انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی نظیر اقبال قشر متوسط شهری به داستان (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۶) و سفارش و درخواست امرا و شاهان، بخشی از این تقلید گسترده ناشی از درک نادرست ارزش‌های شعری نظامی است. شاعر عصر صفوی به دلیل ضعف در قوه نقّادی، تقلید از نظامی را کاری سهل می‌پندارد و خود و آثارش را به سادگی هم‌شان نظامی و آثار او فرض می‌کند. این نوع ساده‌انگاری‌ها نسبت به نظامی، منجر به ظهور مفرط و بی‌حساب منظومه‌هایی می‌شود که از نظر داستانی و عناصر درونی انسجام چندانی ندارند و از زیبایی‌های روساختی شعر نظامی نیز کاملاً بی‌بهره‌اند.

آثار تقلیدی این دوره به آثار نظامی نزدیک نمی‌شوند و اغلب از آثار مقلدان پیشین مثل امیر خسرو دهلوی، جامی و هاتفی نیز به مراتب نازل‌ترند و فروترند (ر.ک؛ صفا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۵۹۴).

از جمله کسانی که نظیره‌هایی بر خمسه نظامی ساخته‌اند، قاسمی گنابادی است. در این مقاله، ضمن معرفی او به مقایسه‌ای اجمالی بین مثنوی خسرو و شیرین او با خسرو و شیرین نظامی پرداخته‌ایم.

۱- قاسمی گنابادی

میرزا قاسم یا میرزا محمد قاسم الحسینی قاسمی گنابادی یا جنابادی، متخلص به قاسمی (یا با نام مستعار قاسمی) فرزند میر سید عبدالله حسینی، مشهور به امیر (میر) سید جنابادی، احتمالاً در گناباد (جنابد) خراسان در خاندان شریفی از سادات دیده به جهان گشود که مقام ریاست کلانتری شهر را به طور موروثی بر عهده داشتند (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۳: ۷۱۷-۷۲۹). وی این مقام را که بعد از پدرش (پیشوا و مقتدای آن ولایت) به ارث برده بود، به برادرش، میرزا ابوالفتح، واگذار کرد و زندگی خود را وقف فقر و فقرا نمود و به شاعری پرداخت.

در تحفه سامی آمده است:

«اما میر مذکور با وجود بذل و سخا و کرم و علو شأن، دایم به مضمون بلاغت مشحون "الفقر فخری" عمل کرده، به طریقه ائمه کرم - علیهم السلام - اوقات می گذراند و درویشی و فقر او زیاده از آن است که تعریف توان کرد. به همه صفتی آراسته و به اکثر کمالات پیراسته است و همه قسم شعر می گوید، اما در مثنوی سرآمد زمان است» (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹).

او از سادات عصر شاه تهماسب صفوی است. در شعر و ادب، شاگرد هاتفی، شاعر معروف، بود و در دانش عقلی، به ویژه ریاضی، از محضر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (۹۰۰-۹۴۸ ق.) بهره برده است (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۳: ۷۱۷-۷۲۹). او به مزید علم، عبادت، فهم و فراست از امثال و اقران، ممتاز و مستغنی و در شعر، عروض و معما سرآمد بود. می توان گفت او از مشاهیر قرن دهم و از برجسته ترین شاعران، در سرودن مثنوی است. وی دو دوره تیموری و صفوی را درک کرده است و گویا در آغاز قرن دهم از ملازمان شاه اسماعیل بوده است و مدتی از شاعران دربار او به شمار می رفته است. همچنین، به دربار شاه تهماسب نیز راه یافته، دو مثنوی برای آن ها سروده است. سرانجام، وی در سال ۹۸۲ هجری قمری (یا ۹۸۴ ق.) چشم از زندگی فرو بست (ر.ک همان).

۱-۱ آثار قاسمی گنابادی

قاسمی بعد از هاتفی، استاد سلف خویش، سعی کرد وقایع زمان پر آشوب صفویان را به سبک داستان تاریخی به سلک نظم در آورد. در سخن قاسمی، تأثیر مستقیم پیروان نظامی،

به ویژه جامی و هاتفی آشکار است. یکی از برجسته ترین ویژگی مثنوی هایش، آوردن ابیات بسیار در توحید و ستایش پیامبر اکرم (ص) است، اما در بنیاد مثنوی، همان شیوه نظامی و مقلدانش را می توان دید (ر.ک؛ همان). مهم ترین آثار او به ترتیب زمان سرایش عبارتند از:

الف) شاهنامه ماضی

شاهنامه ماضی، شاه اسماعیل نامه، شاهنامه اسماعیل، شاهنشاه نامه یا شهنشاه نامه، در حقیقت، قسمت اول شاهنامه قاسمی است که در شرح سلطنت شاه اسماعیل صفوی، متأثر از اسکندرنامه نظامی و سبک او در ۴۵۰۰ بیت سروده شده است و ختم آن در سال ۹۴۰ هجری قمری است.

ب) شاهنامه نواب عالی (اعلی)، تهماسب نامه یا شاه تهماسب نامه که در دوران شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق.) تا سال ۹۶۷ و شرح وقایع جنگ ها و پیروزی های او در ۴۵۰۰ بیت سروده شده است.

ج) شاهرخ نامه که درباره پادشاهی و جنگ های شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق.) در ۵۰۰۰ بیت سروده شده است.

د) لیلی و مجنون: این منظومه نیز به نام شاه تهماسب در ۲۵۴۰ بیت به تقلید از لیلی و مجنون نظامی سروده شده است.

د) کارنامه یا چوگان نامه یا گوی و چوگان که قاسمی آن را به دستور شاه تهماسب در وصف گوی بازی شاه اسماعیل در سال ۹۴۷ هجری بر وزن لیلی و مجنون نظامی در ۱۵۰۰ بیت و در مدت سه هفته سروده است.

ه) خسرو و شیرین که به نام سام میرزا، پسر شاه اسماعیل، در ۳۰۰۰ بیت به سال ۹۵۰ هجری سروده شده است.

و) زبده الأشعار که منظومه ای حکمی و عرفانی است و بر وزن و تقلید از مخزن الأسرار نظامی در ۴۵۰۰ بیت سروده شده است.

از قاسمی ساقی نامه ها، عمده الأشعار (در وصف کعبه و مدینه)، عاشق و معشوق، خلاصه الأشعار، غزلیات، رباعیات و تک بیت های هم به جا مانده است (ر.ک؛ همان). از

آثار قاسمی تاکنون *شهنامه ماضی و شاهنامه نواب عالی* به چاپ رسیده است و لیلی و مجنون وی نیز تصحیح شده است و خسرو و شیرین وی نیز در سال ۱۳۹۰ با مشارکت صاحبان همین مقاله تصحیح شده است.

۲- خسرو و شیرین قاسمی و مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی

قاسمی گنابادی سرودن مثنوی خسرو و شیرین خود را در سال ۹۵۰ هجری قمری، حدود ۳۷۴ سال پس از اتمام خسرو و شیرین نظامی و در ۳۰۰۰ بیت به پایان برده است. وی در این مثنوی می گوید:

«گهرهایم که زاد از بحر توفیق، سه بار آمد هزار از روی تحقیق
چو سرزد از قلم این فیض جان بخش، که چون آب حیات آمد روان بخش،
ز غیب آمد حدیثی بر زبانها، که شد تاریخ سالش "فیض جانها»
(قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۸۸۶-۲۸۸۸).

این مثنوی در بحر هزج مسدّس مقصور سروده شده است و به تقلید از نظامی، داستان عشق خسرو و شیرین را روایت می کند، البته با شاخ و برگ و اُفت و خیز و جذّابیت کمتر. لازم به ذکر است که مقایسه این دو شاعر، به معنای هم سنگ دانستن منظومه های آنها نیست، بلکه با این مقایسه، زمینه ای برای شناخت بیشتر جایگاه قاسمی گنابادی در ادبیات غنایی و شعر قرن دهم هجری فراهم می گردد.

در این مقاله، برای ارجاعات اشعار قاسمی گنابادی، از شماره ایات تصحیح مذکور استفاده شده است.

۲-۱) مقایسه محتوایی دو منظومه

نخستین نکته ای که در این منظومه در بخش محتوای هر دو اثر چشمگیر و قابل مقایسه است، شناخت قاسمی در قیاس با نظامی از دیدگاه مذهبی است؛ بدین معنا که نظامی پیرو اهل تسنن است، حال آنکه قاسمی، شیعی مذهب است.

۲-۱-۱) عقاید شیعی قاسمی

گرچه با بررسی زندگی نامه قاسمی به مذهب تشیع وی پی می‌بریم، اما او در منظومه خسرو و شیرین خود، فصل مجزایی را به نعت حضرت علی و ائمه^(ع) اختصاص نداده است و تنها در چند مورد با ذکر القاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نقل حدیثی از ایشان پیروی و محبت خود را آشکار ساخته است.

شاعر در بیت ۲۶۹۲، بخشی از یکی از جملات قصار حضرت علی^(ع) را آورده است و در همین بیت، وی را با عنوان «شه دین» و «بوتراب» معرفی کرده است:

«خطابی کز شه دین، بوتراب است،
لِدُوا لِلْمَوْتِ وَأَبْنُوا لِلْخَرَابِ است»
(همان: ۲۶۹۲).

در این بیت، اشاره‌ای واضح به کلام علی^(ع) شده است که می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَأَبْنُوا لِلْخَرَابِ: خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند: بزاید برای مردن و فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن» (نهج البلاغه / ۴۶۸).

- نیز در جایی دیگر، در دعایی که برای سعادت خود بیان می‌کند، به پیامبر اکرم^(ص) و امیرالمؤمنین علی^(ع) متوسل شده، خدا را به ایشان قَسَم داده است:

«به حق مصطفی و شیر یزدان
که قولش بر سعادت ختم گردان»
(امینی، ۱۳۹۰: ۲۸۹۲).

نکته مهم این است که نظامی با توجه به پیروی او از مذهب اهل تسنن، در مسئله رؤیت الهی، طرفدار اشاعره است و در آثار خود، از جمله در خسرو و شیرین و در فصل معراج پیامبر^(ص)، قائل به رؤیت خداوند با چشم سر است:

«محمد در مکان بی‌مکانی
کلام سرمدی بی‌نقل بشنید
پدید آمد نشان بی‌نشانی
خداوند جهان را بی‌جهت دید»
(نظامی، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

وی این مسئله را در مخزن‌الأسرار با صراحت بیشتری بیان کرده است:

«مطلق از آنجا که پسندیدنی است، دید خدا را و خدا دیدنی است
دید پیمبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر، این چشم سر»
(همان: ۱۰).

متأسفانه قسمتی از فصل معراج پیامبر در نسخه خسرو و شیرین قاسمی گنابادی افتاده است و نمی توان دریافت که قاسمی به این موضوع چگونه نگریسته است.

۲-۱-۲) اقتباسات قاسمی از نظامی (شباهت های کلام قاسمی با نظامی)

اگرچه قاسمی در سرودن منظومه خسرو و شیرین به تقلید موبهمو از نظامی روی آورده است، اما تفاوت های زیادی می توان از جنبه های گوناگون میان آثار این دو شاعر یافت که در این نوشتار بیان خواهد شد. در اینجا به اجمال به مواردی از تقلیدهای قاسمی از نظامی اشاره می شود که وی کاملاً متأثر از نظامی بوده است. نخست آنکه قاسمی خود صراحتاً به پیروی از نظامی اذعان دارد:

«نظامی را منم شاگرد نامی که دارم گام بر گام نظامی»
(امینی، ۱۳۹۰: ۲۸۰۲).

- فصل هایی که قاسمی برای منظومه اش در نظر گرفته، بسیار کمتر از فصول منظومه نظامی است. این فصل ها از نظر مضمون و ترتیب، کاملاً شبیه فصول منظومه نظامی است، با این تفاوت که فصل معراج را قاسمی در ابتدا آورده است، اما نظامی این فصل (معراج نامه) را در پایان منظومه جای داده است.

- برخی از مضامین، ابیات و گاهی کلمات و قوافی موجود در منظومه قاسمی، شباهت زیادی به منظومه نظامی دارد. در اینجا به چند نمونه بسنده می شود:

* نظامی:

«دبیر خاص را نزدیک خود خواند که بر کاغذ جواهر دانه افشاند»
(نظامی، ۱۳۷۷: ۲۶۸).

** قاسمی:

«دبیر خاص را نزدیک خود جست که بنویسد به شیرین نامه ای چست»
(امینی، ۱۳۹۰: ۲۲۷۵).

* نظامی:

«جوایش داد مرد کار دیده که هستم نیک و بد بسیار دیده»
(نظامی، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

** قاسمی:

«زبان بگشاد مرد کار دیده که ای جور بُتان بسیار دیده»
(امینی، ۱۳۹۰: ۵۵۴).

قاسمی با دیگر مقلدان نظامی هم متفاوت است. این شاعر کمتر به تقلید ابیات، عبارات و قافیه‌های کاملاً شبیه نظامی و به عبارت دیگر، انتحال روی آورده است و معمولاً مضامین تقلیدی را هم در قالب کلماتی دیگر و زیباتر از دیگر مقلدان ارائه می‌کند.

۲-۱-۳) عشق در کلام قاسمی

قاسمی پیش از آغاز داستان خسرو و شیرین، ابیاتی در باب عشق سروده است که از نظر محتوا و ساختار، شباهت زیادی به ابیات نظامی دارد. نظامی می‌گوید:

«اگر بی عشق بودی جان عالم که بودی زنده در دوران عالم
کسی کز عشق خالی شد، فسرده است گرش صد جان بُود، بی عشق مرده است
ز سوز عشق خوش تر در جهان نیست که بی او گل نخندید، ابر نگریست»
(نظامی، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

قاسمی می‌گوید:

«تنت را جان ز بهر عشق تار است چو عشقت نیست با جانت چه کار است
به جز عشق آدمی را مردمی نیست کسی کاو نیست عاشق آدمی نیست
چه باک از عشق اگر غم همدم اوست که شادی‌های عالم در غم اوست»
(قاسمی، ۲۳۹۰: ۳۲۰-۳۲۳).

قاسمی در یکی از بخش‌های پایانی منظومه‌اش که از بی‌اعتباری عالم و ناپایداری زندگی سخن گفته است، به مخاطب هشدار می‌دهد که مبدا عشق به خوبرویان و قدوقامت آنان تو را از قیامت و شناخت حقیقت بازدارد:

«دلت [مایل چو بر] رخسار و قامت نیاید یادت از روز قیامت

زِ خال لاله رخساران دلبنند
تو را از بهر عرفان آفریدند
به داغ معصیت گشتی نشانمند...
به عرفان از دو عالم برگزیدند»
(امینی، ۱۳۹۰: ۲۶۲۴-۲۶۳۱).

البته نظامی هم در خسرو و شیرین از بی اعتباری دنیا و توجه به حقیقت زندگی سخن‌ها گفته، اما با این صراحت در مذمت عشق‌های زمینی صحبتی نکرده است.

۲-۱-۴) سخن و اهمیت آن از دیدگاه قاسمی

«سخن» از موضوعات مشترک دو شاعر است. قاسمی همچون نظامی پیش از آغاز داستان ابیاتی را درباره آن سروده است و نظر قاسمی درباره «سخن» همچون نظامی است، حتی محتوای اشعار او در این باب و برخی کلمات به کار گرفته شده، به اشعار نظامی بسیار نزدیک و همسو با آن است. نظامی می‌گوید:

«سخن گوهر شد و گوینده غواص
سخن جانست و جان‌داروی جانست
ز کژگویی سخن را قدر کم گشت
چو سرو از راستی برزد علم را
به سختی در کف آید گوهر خاص
مگر چون جان عزیز از بهر آن است...
کسی کاو راستگو شد، محتشم گشت
ندید اندر جهان تاراج غم را
(نظامی، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

قاسمی نیز می‌گوید:

«بر اقلیم سخن آرم کمین را
سخن جان است و جایش بر زبان است
سخن سروی ز باغ زندگانی است
بگیرم عرصه روی زمین را
دم عیسی که جان بخش است از آن است
که ایمن ز آفت باد خزانی است»
(امینی، ۱۳۹۰: ۳۱۵-۳۱۷).

همچنین، می‌توان به ابیات ۲۶۵۶ تا ۲۶۶۱ از منظومه خسرو و شیرین اشاره کرد که همین مضامین تکرار شده است.

۲-۱-۵) غیرواقعی بودن بخش‌هایی از داستان قاسمی

نظامی در منظومه خود، تا حدود زیادی به زمان و مکان وقوع حوادث و ارتباط بین عناصر داستان و شخصیت‌های آن توجه دارد، هرچند به اندازه‌گیری مسافت‌ها و زمان لازم برای طی آن‌ها چندان توجهی نشان نمی‌دهد. با این حال، موضوع عمده‌ای که در منظومه وی تا حدودی غیرواقعی به نظر می‌رسد، عاشق شدن شیرویه در سن نُه‌سالگی و آرزوی ازدواجش با شیرین، علی‌رغم اختلاف سنی فراوان بین آن‌هاست که چندان منطقی و پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

در منظومه قاسمی از عشق شیرویه به شیرین سخنی به میان نیامده است، اما مورد دیگری هست که منطقی به نظر نمی‌رسد و آن اینکه اگر با توجه به تقلید قاسمی از نظامی، زمان و مکان رویدادها را همان زمان و مکان مورد نظر نظامی بدانیم، استفاده از «تفنگ» در جنگ خسرو با بهرام چوبین، زاید و غیرمعمول می‌نماید!

این می‌تواند از سهل‌انگاری شاعر باشد؛ زیرا نه تنها هیچ شاهدهی در داستان قاسمی وجود ندارد که زمان قصه خسرو و شیرین را به زمان‌های نزدیک زمان شاعر و قرن دهم مرتبط سازد، بلکه شاعر در داستان پس از کشته شدن فرهاد و ساختن قصری بر فراز قبر فرهاد از سوی شیرین، بیتی مبنی بر از بین رفتن آن قصر و باقی ماندن نشانه‌هایی از آن آورده که حاکی از دور بودن زمان این واقعه به زمان شاعر است:

«اگر آن قصر عالی‌رتبه شد پست هنوز امروز از قصرش نشان هست»
(همان: ۲۲۶۳).

قاسمی در توصیف جنگ خسرو و بهرام، علاوه بر بیان استفاده سربازان از تیر، تیغ، سنان و... ده بار از واژه «تُفک» به معنای «تفنگ» استفاده کرده است؛ از جمله این موارد عبارتند از:

تُفک خندید و عالم شد پر از دود وزان چشم زره شد گریه‌آلود
(همان: ۱۱۵۵).
ز بس برق تُفک بر چرخ اخضر کواکب محترق گشتند یک سر
(همان: ۱۱۵۸).

پریشان از تُفَک بهرام سرکش
در او همچون چنار افتاده آتش»
(همان: ۱۲۱۴).

۲-۱-۶ تفاوت در طرح داستان

خسرو و شیرین نظامی با حادثه‌ای فرعی شروع می‌شود و آن، عشرت خسرو در مرغزار و تنبیه او از جانب پدر است. علاوه بر آن، نظامی حوادث دیگری را هم در جای جای داستان خود آورده است که اگرچه حذف آن‌ها تأثیر چندانی در اصل داستان ندارد، اما وی با توصیف این حوادث و شاخ و برگ دادن به داستان، خواننده را با خود همراه می‌سازد: بزم آراییی خسرو، به می نشستن بر تخت طاقدیسی، افسانه‌سرایی ده دختر و سؤال و جواب خسرو با بزرگ‌امید از جمله این توصیف‌ها هستند. اما در یک نگاه کلی، مجموعه حوادث داستان و چگونگی ترکیب آن‌ها، شخصیت‌پردازی درست، ورود و خروج به موقع و مناسب شخصیت‌ها، توصیف‌های زیبا، هم‌زمانی مناسب حوادث با یکدیگر و فراز و فرودهای جذاب داستان و پایان شورانگیزی که نظامی برای آن در نظر گرفته است، قدرت او را در داستان‌پردازی آشکار می‌سازد. قاسمی در داستانی که روایت کرده است، علاوه بر حذف بخش‌های فرعی، از بسیاری از قسمت‌های هیجان‌انگیز و پرجاذبه داستان نیز صرف نظر کرده است و در عوض به توصیفات فراوان و طولانی، البته گاه زیبا از فصول سال، کوه، شهر، دشت، شرح مفصل گلایه‌ها، درد دل گفتن‌های شخصیت‌های داستان با گل، بلبل، شمع، شب، پروانه، دریا و... پرداخته است.

در روایت قاسمی، شیرین و خسرو در ابتدای داستان به سادگی با دیدن عکس یکدیگر، البته با وساطت شاپور، عاشق هم می‌شوند، به راحتی و در اولین تصمیم، یکدیگر را می‌بینند و به جشن و سرور می‌پردازند و در انتهای داستان هم هر دو به دست شیرویه کشته می‌شوند و آنگاه داستان خاتمه می‌یابد.

در داستان او، از حوادثی مانند آمدن شیرین به مدائن و گریختن خسرو از مدائن، برخورد ناشناس آن‌ها در چشمه‌سار و جدا شدنشان، آمدن شیرین به ارمن و رفتن خسرو به مدائن در پی مرگ پدر، پیدا شدن فرهاد در مرحله‌ای حسّاس از روابط دو دل‌داده، رفتن خسرو به روم و ازدواج او با مریم و سرانجام شورانگیز داستان، یعنی کشته شدن خسرو به دست فرزندش و مهم‌تر و زیباتر از همه حوادث، خودکشی شیرین در کنار محبوب و جان

دادن در کنار جسد خسرو (که فرودی جذّاب به داستان بخشیده است) خبری نیست. تنها داستان فرعی که قاسمی بدان افزوده است به کشتی سوار شدن و به دریا رفتن شیرین است که نه تنها جذّابیتی به داستان اضافه نکرده، بلکه چیزی جز توصیف خامل از کشتی و دریا و درد دل شیرین با دریا نیست؛ به عبارت دیگر، قاسمی نه تنها نتوانسته با اضافه کردن داستانی درخور و شایسته به قصه، هیجان و شور بیشتری را به آن بیفزاید، بلکه با حذف وقایع و صحنه‌های اثرگذار و مهیج، از جذّابیت داستان به شدت کاسته است.

برخی از تفاوت‌های عمده دیگر خسرو و شیرین نظامی و قاسمی گنابادی چنین است:

۷-۱-۲) قاسمی داستان را از پادشاهی خسرو آغاز کرده است و وقایع مربوط به پیش از پادشاهی خسرو را که در منظومه نظامی آمده است، حذف کرده است.

۸-۱-۲) در منظومه قاسمی از مهین بانو خبری نیست، لذا از پادشاهی شیرین نیز سخنی به میان نیامده است، هر چند از قصر شیرین و خدم و حشم او زیاد سخن گفته شده است. همچنین، از بزرگ‌امید سخنی به میان نیامده است و جز در یک بیت، هیچ اشاره‌ای به شب‌دیز و گلگون نشده است:

«یکی گلگون یکی شب‌دیز را جست خرامان سوی صحرا چابک و چست»
(امینی، ۱۳۹۰: ۶۷۸).

۹-۱-۲) در داستان قاسمی، جنگ خسرو با بهرام چوبین یک بار انجام می‌گیرد که منجر به شکست و متواری شدن بهرام می‌شود، اما در داستان نظامی، خسرو یک بار از دست بهرام می‌گریزد و دیگر بار با کمک سپاهیان از روم او را شکست می‌دهد.

۱۰-۱-۲) در داستان نظامی، دو شخصیت داستان یعنی خسرو و شیرین یکی دو بار به عشق دیدن هم به سوی یکدیگر می‌شتابند، اما هر بار به دلیلی موفق به دیدار هم نمی‌شوند تا سرانجام، در شکارگاه به وصال هم می‌رسند. قاسمی دو دل‌داده را نخستین بار با رفتن خسرو به دیار شیرین به بهانه شکار، با یکدیگر روبه‌رو می‌کند که هر دو به قصر شیرین می‌روند و به جشن می‌نشینند.

۱۱-۶-۲) گفته شد که قاسمی در کنار حذف بخش‌های زیادی از داستان، قسمتی ناکارآمد را به داستان اضافه کرده است و آن، به دریا رفتن شیرین و گرفتار طوفان شدن اوست.

۲-۶-۱۲) در داستان نظامی خسرو در همان دیدار اول از شیرین کام می‌طلبید، اما با پاسخ منفی او آزرده خاطر شیرین را ترک می‌کند. قاسمی برای آزرده‌گی خاطر خسرو، دلیلی ذکر نکرده است. خسرو در دیدار دوم خود، درخواست کامجویی می‌کند، ولی وقتی با امتناع شیرین روبه‌رو می‌شود، آزرده خاطر از او جدا می‌شود.

۲-۶-۱۳) قاسمی در منظومه خویش، داستان مریم و طبیعتاً ماجراهای مرتبط با او، از جمله رفتن خسرو به روم، ازدواجش با مریم دختر پادشاه روم و یاری سپاه روم برای جنگ با بهرام چوبین را حذف کرده است و از این رو، قاعدتاً در داستان او، شیرویه پسر شکر معرفی می‌شود، نه مریم!

۲-۶-۱۳) همچنین، قاسمی چیزی از ابراز عشق شیرویه به شیرین و نیز گوشه‌نشینی خسرو و واگذاری تخت پادشاهی به شیرویه بیان نکرده است.

۲-۶-۱۴) در داستان نظامی، شیرویه خسرو را به قتل می‌رساند و شیرین پس از مراسم خاکسپاری خسرو، خودکشی می‌کند. اما در داستان قاسمی، شیرویه، شیرین و خسرو را با هم به قتل می‌رساند. البته اختلاف‌های جزئی دیگری هم هست که از ذکر آن‌ها پرهیز می‌شود. با این حال، جدای از این اختلاف‌ها، ابهام‌هایی هم در داستان خسرو و شیرین قاسمی وجود دارد که آن‌ها نیز از ارزش و جذابیت‌های داستان می‌کاهد.

۳- ابهام‌ها

۳-۱) مهم‌ترین ابهام در داستان نظامی، سرنوشت شکر است که گوینده بدان هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، اما در روایت قاسمی، علاوه بر این ابهام با موارد دیگری مواجه هستیم. از جمله:

۷-۱) عدم ذکر علت جدایی خسرو از شیرین و زاری و گلایه او پس از دیدار اول آن‌ها، شرح اولین دیدار با بیت زیر تمام شده است:

«بدین سان هفته‌ای در کار بودند / ز عمر خویش برخوردار بودند»

(امینی، ۱۳۹۰: ۷۵۵).

بلافاصله بعد از این بیت، در حدود ۳۵۰ بیت از زاری کردن خسروی پریشان‌روزگار، بی‌زلف مشکین دلدار و درد دل کردن خسرو با شب، شمع و... آمده است، بی‌آنکه دلیلی برای این جدایی و ناراحتی ذکر شده باشد.

۲-۳) خسرو از فرهاد می‌خواهد که کوه بیستون را از سر راه بردارد و فرهاد هم قبول می‌کند، بی‌اینکه شرطی از طرف یکی از آن‌ها مطرح شود؛ مثلاً فرهاد بگوید به شرطی این کار را انجام می‌دهم که تو دست از شیرین برداری، یا خسرو شرط گذاشتن از شیرین را برداشتن کوه بیستون از سوی فرهاد بداند.

۳-۳) چنان‌که اشاره شد، سرنوشت شکر نامعلوم است (وجه مشترک دو داستان در بخش ابهامات). این بخش در داستان قاسمی از جایی رها می‌شود و خواننده دیگر اشاره‌ای بدان نمی‌یابد.

۴-۳) قاسمی در داستان خویش گاهی بدون پیوند با اجزای داستان به توصیف روی می‌آورد؛ مثلاً وی هر چهار فصل را در لابه‌لای داستان توصیف کرده است، در حالی که هیچ ربطی به ماجراهای بعدی و داستان خسرو و شیرین ندارد و شاید تنها بتوان صفت فصل خزان را به موضوع بعد از آن، یعنی خزان عمر خسرو و شیرین و کشته شدن آن‌ها ربط داد. وصف بقیه فصل‌ها بیشتر نمایش چیره‌دستی و مفاخره شاعر در تصویرسازی‌های زیبا و توصیفات خواندنی است.

۵-۳) در داستان قاسمی، هیچ علتی برای کینه شیرویه نسبت به پدرش ذکر نشده است؛ آن هم کینه‌ای که منجر به قتل او شود. شاید بتوان علت آن را عشق خسرو به شیرین و رها کردن شکر، مادر شیرویه، دانست:

«شهنشه را ز شکر یک پسر بود	که بس بی‌باک و بدخواه پدر بود»
به کین خواهی ز شیر نر زیاده	فلک شیرویه نام او نهاده
به خون ریز پدر دایم کمین داشت	همیشه تیغ کین در آستین داشت»

(امینی، ۱۳۹۰: ۲۵۷۶-۲۵۷۸).

۴- ساختار زبانی و توصیفی دو منظومه

۴-۱) سادگی منظومه قاسمی در مقایسه با منظومه نظامی

تقریباً ویژگی اصلی تمام منظومه‌هایی که در عهد صفوی به تقلید از نظامی پدید آمده‌اند، سادگی زبانی آن‌ها نسبت به آثار استاد گنجه است. بخشی از این سادگی، ناشی از ویژگی‌های فردی شاعران و جامعه آن‌ها و بخشی دیگر ناشی از میزان درک هنری مخاطبان آثار است. در عهد صفوی، افراد طبقه متوسط جامعه، به ادبیات داستانی منظوم و مثنوی تمایل زیادی پیدا کردند. این تمایل که از حس نیاز به سرگرمی آن‌ها سرچشمه می‌گرفت، نمی‌توانست با تصاویر پیچ‌درپیچ و استعارات مشکل و غریب، یا به کار بردن اصطلاحات و لغات دانش‌های تخصصی مثل اصطلاحات نجومی در سرودن اشعار برای مردم این دوره سازگار آید، لذا آثار عاشقانه ساده می‌توانستند خوانندگان بیشتری بیابند.

منظومه خسرو و شیرین قاسمی گنابادی نیز از جمله همین آثار با ویژگی‌های یاد شده، به‌ویژه از لحاظ به کارگیری لغات و اصطلاحات ساده است، اما باید به توصیفات قاسمی و مهارت او در ساختن تصاویر دلنشین و گاه پیچیده، با کمک آرایه‌های لفظی و معنوی و استعارات و تشبیهات چشمگیر که در جای‌جای منظومه‌اش آورده است، اشاره کنیم که اگرچه پیچیدگی و لطافت اثر نظامی را ندارد، اما به‌خوبی خلّاقیت پدیدآورنده خود را آشکار می‌سازد.

۴-۲) توصیف‌های قاسمی

اگرچه با توجه به مطالبی که در بخش‌های پیشین درباره ضعف قاسمی در داستان‌پردازی و سادگی زبان او نسبت به نظامی گفته شد، می‌توان به برتری و بی‌مانندی جایگاه نظامی دست یافت، با این حال باید اذعان داشت که قاسمی گنابادی توانسته است با ساختن تصاویر زیبا و گاهی بدیع تا حدودی ضعف‌های منظومه را جبران کند. به نظر می‌رسد او خود به میزان توانایی و خلّاقیت خویش در این زمینه و ضعف‌های خود در داستان‌پردازی آگاه بوده است؛ چراکه در جای‌جای منظومه‌اش به اشکال مختلف، زمینه را برای توصیف اشخاص، اشیاء و موقعیت‌ها فراهم کرده است و گاهی با اطناب و به کار بردن انواع صنایع بدیعی و بیانی کوشیده است تصویری نو ایجاد کند؛ توصیف‌هایی که موضوع بسیاری از آن‌ها در منظومه نظامی یا مشاهده نمی‌شود و یا بسیار مختصرتر است.

قاسمی علاوه بر توصیف پیامبر^(ص) و معراج او به وصف دقیق شعر و منظومه خود، وصف شخصیت‌های داستان، مجالس جشن و سرور، جنگ‌ها، طبیعت و چهار فصل سال، شکارگاه، کوه الوند، شهر اصفهان، زال و درد دل گفتن شخصیت‌های داستان با افراد و اشیاء، شب و روزگار و... پرداخته است و از آرایه‌های ادبی، به‌ویژه تشبیه، استعاره، تلمیح، تشبیهات حرفی و مرکب، حُسن تعلیل‌های زیبا و غیره به‌خوبی بهره برده است. نمونه‌های زیر از جمله آنهاست:

- «کواکب در ره گردون خَسک‌ریز که گردد توسن عزمش گران‌خیز»
(امینی، ۱۳۹۰: ۷۵۹).
- «ز حنّا پای او گلگون مه و سال بسی خون شهیدان کرده پامال»
(همان: ۴۴۵).
- «یلان را شد ز تیر مردم‌افکن، هزاران روزن اندر خانه تن»
(همان: ۵).
- «بُتی در پا کشان زلف معنبر نهاده کافری بر پای بُت سر»
(همان: ۴۲۵).
- «نموده همچو نونی طاق گردون ولی نونی هزارش نقطه افزون»
(همان: ۱۲۲).

۵- دایره واژگانی قاسمی

منظومه قاسمی نیز مانند دیگر منظومه‌سرایان قرن دهم ساده است. دایره واژگانی قاسمی تقریباً محدود به کلمات معمولی و ساده‌ای است که در نظم قرن دهم کاربرد دارند، حتی اغلب واژه‌های عربی به کار رفته در این منظومه نیز برای فارسی‌زبانان رایج و کاربردی است. شاید در مجموع سه هزار بیت این منظومه، لغات و اصطلاحاتی که نیاز به توضیح داشته باشند، برای خواننده امروزی هم به عدد بیست هم نمی‌رسد.

نکته دیگر ترکیبات جدید یا کم‌کاربرد در منظومه قاسمی مثل شعف‌ناک، قرض خواهان، خرمغز، محنت آیین، غایبانه، عنبرسلاسل، ناز آمیز، غم انجام، سرمه‌ناک، قعرنایاب و... است. افزون بر این، ترکیب‌های فراوانی با پیشوند «پُر» کاربرد فراوانی در

منظومه او دارد که در نوع خود، سبک قاسمی را رقم می‌زند؛ مانند: پر خمار، پر دُرّ مکون، پُریخ، پُرمه، پُر جدول خون و... .

۶- ایجاز

خسرو و شیرین قاسمی نسبت به خسرو و شیرین نظامی در مطالب آغازین و پایانی داستان و در ماجراهای داستان، خلاصه‌تر است و تعداد ابیات آن کمتر از نصف ابیات منظومه نظامی است. از این رو، بسیاری از وقایعی را که نظامی در داستان خود آورده است، در منظومه قاسمی نمی‌یابیم. این موضوع بسیار به هیجان و کشش داستان لطمه زده است، اما همچنان کلام نظامی موجزتر و بیان او دلنشین‌تر است.

۷- اطناب

اطناب به صورت تکرار مطلبی واحد در ابیات متعدّد (موتیف) است که در موضوع یکسان و در طرز بیان و تصویرسازی متفاوت است. این موضوع از ویژگی‌های سبکی شعر نظامی است، گرچه در برابر نظامی، اکثر مقلدان وی در دوره صفویه به دلایلی که قبلاً ذکر شد، ترجیح داده‌اند به اجمال و سادگی روی آورند با این حال، تلاش قاسمی برای دنباله‌روی از نظامی، با بهره‌گیری از طبع روان و ذهن خلاق ستودنی است و حاصل آن نیز بیان دلنشین مطالب و تصویرسازی‌های زیبای وی در لابه‌لای منظومه خسرو و شیرین اوست.

۸- آرایه‌های لفظی

از مهم‌ترین آرایه‌های لفظی در آثار نظامی و از جمله خسرو و شیرین، می‌توان به انواع جناس و تکرار اشاره کرد، هر چند سجع و ترصیع نیز در آثار او فراوان است. با نگاهی اجمالی به خسرو و شیرین قاسمی، می‌توان دریافت که بسامد این دو آرایه یعنی انواع تکرار و جناس در منظومه او بیشتر از سایر آرایه‌های لفظی است.

۱-۸) انواع جناس

۱-۱-۸) جناس تام

«چو شد در خمسه کلک او گهرسنج حواس خمسه حیران ماند از آن پنج»
(امینی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

۸-۱-۲) جناس لفظ

«من آن خارم که در چشم تو خوارم
 به چشم عزّتت بی اعتبارم»
 (همان: ۲۴۱۰).

۸-۱-۳) جناس خط

«سنان و تیر و پیکان تیغ و خنجر
 چو مژگان تیز و خونریز و ستمگر»
 (همان: ۱۱۳۹).

۸-۱-۴) جناس ناقص

«کند آهنگ جانم سیل بیداد
کند غمخانه عمرم ز بنیاد»
 (همان: ۴۹).

۸-۱-۵) جناس زاید مدّیل

«سری بر خاره پهلو بر سر خار
 دل از پهلووی خود بودش در آزار»
 (همان: ۱۸۲۶).

۸-۱-۶) جناس زاید مطرف

«کنم از روزنش نظاره گاهی
 ازین عالم در آن عالم نگاهی»
 (همان: ۲۲۵).

۸-۱-۷) جناس زاید وسط

«پی حفظش سپر زان ابر بر سر
 ز خورشید آن سپر را قبه زر»
 (همان: ۸۳).

۲-۸) تکرار

۱-۲-۸) تکرار مصوّت

«نشد دامن کشان در راه آن ماه که دامانش نگیرد سایه در راه»
(همان: ۴۵۵).

[تکرار مصوّت بلند «ا» ۹ بار].

۲-۲-۸) تکرار صامت

«دو صد تیر آر زدی بر دل دمامد ز صد تیرش نگریدی یکی کم»
(همان: ۴۲۲).

[تکرار صامت «د» ۹ بار].

۳-۲-۸) تکرار واج

«ز میدان سرکشان افتان و خیزان چو طفلان از ره مکتب گریزان»
(همان: ۱۲۱۱).

[تکرار واج «ان» ۶ بار].

۴-۲-۸) تکرار واژه، ردّ الصّدر إلى العجز

«قلم در کف برافرازم علم را دهم زیبایی دگر لوح و قلم را»
(همان: ۳۱۰).

۵-۲-۸) تکرار واژه، ردّ العجز إلى الصّدر

«پر از خون کوه اشک لاله گونم کمر بسته است گو اینک به خونم»
«به خونم تیغ وی نشو و نما کرد سرم مانند لعل از تن جدا کرد»
(همان: ۱۹۶۴-۱۹۶۵).

۶-۲-۸) تکرار واژه، تکریر

«سپرها لخت لخت افتاده در جنگ»
 «چو اوراق خزانی رنگ در رنگ»
 (همان: ۱۱۹۹).

به غیر از انواع فوق، موارد فراوان دیگری از انواع تکرار واژه در منظومه قاسمی دیده می‌شود.

۳-۸) سجع

۱-۳-۸) سجع متوازی

«هوای آن زرخدان بردش از راه»
 «به پای خود شتابان شد سوی چاه»
 (همان: ۱۸۸۰).

۲-۳-۸) سجع مطرف

«در آن طوفان هراسان گشت شیرین»
 «دلش نومید گشت از جان شیرین»
 (همان: ۱۲۶۳).

۳-۳-۸) سجع متوازن

«شتابان سوی سد یاجوج سرکش»
 «که بیرون آورد از آهن آتش»
 (همان: ۵۶۷).

۴-۳-۸) موازنه (مماثله)

«هوای کامرانی در سر آورد»
 «نهال شادمانی در بر آورد»
 (همان: ۱۷۴۴).

۹- آرایه‌های معنوی

خسرو و شیرین نظامی آکنده از انواع آرایه‌های معنوی، به ویژه استعاره، تشبیه و کنایه است که توضیح درباره آن‌ها و ذکر مثال از هر یک فرصتی دیگر می‌طلبد، افزون بر اینکه تاکنون استادان و فرهیختگان رساله‌ها و مقالات فراوانی در این باب نوشته‌اند. لذا در این

مجال، تنها به ذکر نمونه‌هایی از آرایه‌های معنوی در منظومه خسرو و شیرین قاسمی گنابادی بسنده شده است.

اگرچه قاسمی نیز از انواع آرایه‌ها در منظومه خود استفاده کرده، اما فراوانی بعضی از آن‌ها نسبت به سایر آرایه‌ها بیشتر است. در این منظومه، شاعر از تشبیه، استعاره، تلمیح، اغراق و کنایه بهره بیشتری برده است.

۹-۱) انواع تشبیهات

«دواتم شیشه‌ای پُر از نبات است	قلم چوب نباتم در دوات است (همان: ۲۴۵).
«صراحی در بغل خوبان دلبر	چو شاخ گل گرفته غنچه در بر (همان: ۶۹۱).
«سپر هر سو به دوش نیک بختان	چو نیلوفر که پیچد بر درختان (همان: ۱۱۴۰).

۹-۲) استعاره

شاعر در منظومه خود از استعاره بسیار بهره برده است:

«به ناخن چهره را آزرده می‌داشت	به باغ از برگ نسرین لاله می‌کاشت» (همان: ۲۲۵۶).
«رمید از باز کبک تیزرفتار	گریزان شد ز شیر آهوی تاتار» (همان: ۱۴۵۶).

با توجه به داستان و ابیات قبل از این بیت، «باز» و «شیر» استعاره از «خسرو» و «کبک» و «آهو» استعاره از «شیرین» است.

۹-۳) تلمیح

قاسمی در ابیات فراوانی، به داستان‌های مختلف فرعی اشاره و متناسب با موضوع از آرایه تلمیح استفاده کرده است؛ به عنوان مثال، بیش از هشتاد (۸۰) بار خضر، آب زندگانی و آب حیات را به کار برده است و در موارد زیادی نیز به تناسب موضوع، به داستان‌های

مربوط به حضرت عیسی، موسی، سلیمان، یوسف، نوح، جمشید، اسکندر، سیمرغ و... اشاره کرده است:

«اگر چاه زغن بنماید آن ماه
دو صد یوسف برون آید از آن چاه»
(همان: ۱۷۲۱).

«گدازان شد ز گرما سد فولاد
مسلمت بر جهان یاجوج بیداد»
(همان: ۱۳۸۳).

«تو طوری و تجلی آن دلاویز
تجلی می رسد از هم فرو ریز»
(همان: ۲۰۱۸).

۹-۴) اغراق

در خسرو و شیرین قاسمی از انواع اغراق بیانی، حماسی و بدیعی در توصیف‌ها استفاده شده است:

* در وصف کوه الوند:

«کشیده سر به عرش از عالم خاک
فلک نزدش چو کوهی پیش افلاک»
(همان: ۱۹۶۴).

* در توصیف جنگ

«ز بس جان‌ها که بر گردون برآمد
گران شد آسمان وز پا در آمد»
(همان: ۱۱۹۴).

* در توصیف قاصدی که خسرو به سوی فرهاد فرستاد:

«کهن زالی زحل را مادر پیر
چو دیو از صورت مردم بری بود
از او شیطان پُر تزویر و تلبیس،
به طفلی خورده زو پیر فلک شیر»
عفی الله دیو در پیشش بری بود
گریزان چون ملک از شر ابلیس»
(همان: ۲۱۷۱-۲۱۶۹).

۵-۹) کنایه

انواع کنایه (موصوفی و صفتی) در شعر قاسمی به چشم می‌خورد؛ مانند شاه لولاک، سُبُوحیان، پشت دست به دندان گزیدن، روز بیم و امید، دست شستن از جان و جهان، انگشت حیرت در دهان داشتن، خاکستر چیزی را بر باد دادن، پنبه در گوش کردن، کلوخ در آب بردن، پای در سنگ آمدن و...:

«مگر از گریه بی آن یار طَنَاز
به جوی رفته آبی آیدم باز»
(همان: ۱۸۰۷).

دلم از سایه‌ات شد فارغ از غم
مبادا از سَرِ من سایه‌ات کم»
(همان: ۱۰۹۹).

۶-۹) مراعات نظیر

«زمین از برف پُر برگ سمن شد
نهال سرو شاخ نسترن شد»
(همان: ۵۹۴).

«بیاض دَفرم شد صبح امید
نی کلکم زرافشان همچو خورشید»
(همان: ۱۸۷).

۷-۹) تشخیص (انسان‌نمایی)

«تُفَکْ خندید و عالم شد پُر از دود
وز آن چشم زره شد گریه‌آلود»
(همان: ۱۱۵۵).

«مگر ز آب دو چشمم راه شد گِل
فلک را راه رفتن گشت مشکل»
(همان: ۷۸۲).

۸-۹) حسن تعلیل

«سَرِ آزار دارد خارِ سرکش
از آن می‌سوزدش دوران به آتش»
(همان: ۲۲۰۰).

«از آن خورشید تابان سرفراز است
که دایم دست احسانش دراز است»
(همان: ۲۶۴۹).

آرایه‌های فراوان دیگری هم در این منظومه به کار رفته است که مجال دیگری می‌طلبد و می‌تواند موضوع مقاله یا حتی رساله دیگری باشد؛ به‌عنوان مثال، توصیف جنگ خسرو با بهرام چوبین یا مناظره خسرو با فرهاد که هر دو شاعر در منظومه‌های خود آورده‌اند، عرصه مفیدی برای قیاس و برابرنهادی است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی خسرو و شیرین قاسمی گنابادی و مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی، می‌توان دریافت که قاسمی شاعری است با ذهن خلاق و طبع روان که حاصل آن، تصویرسازی‌های زیبا و گاه بدیع در توصیف اشخاص، اشیاء و وقایع داستان است. وی با تسلط بر فنون ادبی به‌خوبی از انواع آرایه‌ها، به‌ویژه تشبیه، استعاره، تلمیح و کنایه در شعر خود بهره برده است. کلام قاسمی بسیار ساده‌تر از کلام نظامی است و این از خصوصیات شعرای هم‌عصر قاسمی است. اما نقطه تمایز مهم قاسمی و نظامی، ضعف قاسمی در داستان‌پردازی و قدرت و توان شگفت‌انگیز نظامی در طراحی داستان، ورودها و خروج‌های به‌جا و توصیف‌های موجز و دلنشین است. در داستان نظامی، مجموعه حوادث و چگونگی ترکیب آن‌ها، شخصیت‌پردازی درست، ورود به موقع شخصیت‌ها و سرنوشت مناسب هر یک، توصیف‌های زیبا، فراز و فرودهای جذاب و پایان شورانگیز داستان، عاشقانه‌ای فوق‌العاده پدید آورده است، اما قاسمی با حذف بسیاری از صحنه‌های پرجاذبه و قسمت‌های اثرگذار داستان و به جای آن، آوردن توصیف‌های فراوان و طولانی، خواننده را در داستان وامی‌گذارد. با این حال، اگرچه به نقل از تذکره‌ها، قاسمی گنابادی سرآمد زمان خود در مثنوی بوده است و در فهم و فراست در عهد خود بدیل نداشته، اما همچنان خسرو و شیرین استاد گنجه، حکیم نظامی، مانند سایر آثار وی، بر اوج آسمان ادبیات غنایی و بزمی فارسی می‌درخشد. در این بین، نباید از زیبایی‌های منظومه قاسمی که از برترین نظیره‌گوه‌های نظامی است، چشم پوشید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگک. (۱۳۳۷). **آتشکده**. به اهتمام سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات مؤسسه نشر کتاب.

اسماعیلی، عصمت. (۱۳۷۷). «مقایسه روایی و ساختاری خسرو و شیرین نظامی با شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی». شعر. ش ۲۲.
اشیدری، گیتا. (۱۳۷۰). *کشف الایات خمسة نظامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

امینی، مجید. (۱۳۹۰). *مقدمه و تصحیح نسخه خطی خسرو و شیرین قاسمی گنابادی و مقایسه آن با خسرو و شیرین نظامی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه پیام نور اصفهان.

حیدری، جواد. (۱۳۸۸). *موسیقی شعر در آثار نظامی گنجوی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه پیام نور اصفهان،
دروذگریان، فرهاد. (۱۳۸۸). «شاهنامه نواب عالی و قاسمی گنابادی». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۳۹. صص ۷۴-۸۳.

_____ . (۱۳۸۸). «مقایسه مجنون و لیلی عبدی بیک نویدی بالیلی و مجنون نظامی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۲. صص ۳۱-۵۲.
رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *کتابشناسی نظامی گنجوی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
_____ . (۱۳۷۱). «نظریه پردازان خمسة نظامی». *کیهان فرهنگی*. ش ۸۸. صص ۲۴-۲۷.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *بیان*. تهران: میترا.
_____ . (۱۳۸۶). *بدیع*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
صفوی، سام میرزا. (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*. تصحیح و مقدمه رکن الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.

عرب احمدی، سعیدرضا. (۱۳۸۴). *از صورت تا معنا: گذاری بر اندیشه های عرفانی در خسرو و شیرین نظامی*. تهران: اطلاعات.
فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی. (۱۳۶۳). *تذکره میخانه*. تصحیح، تنقیح و تکمیل به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
فکرت، محمد آصف. (۱۳۶۹). *فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم. (۱۳۵۵). قم: آستانه مقدسه قم.
 فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران. (۱۳۶۵). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران. (۱۳۵۳). زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. (۱۳۵۴). مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۸). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

منزوی، احمد. (۱۳۴۹). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای نی.

مؤید، حشمت. (۱۳۷۲). «در مدار نظامی؛ مقلدان خسرو و شیرین نظامی». مجله ایران‌شناسی. ش ۱۷. صص ۷۲-۸۸.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۷). کلیات خمسه نظامی. از روی نسخه حسن وحید دستگردی. به کوشش س. وحیدنیا. تهران: صفی‌علیشاه.

نهج البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات امیرالمؤمنین (ع).

نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۵). «مقایسه عنصر طرح یا پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). ش ۵۷.

یوسفی، حسینعلی. (۱۳۷۱). «بررسی تطبیقی ویس و رامین و خسرو و شیرین». ادبستان. ش ۳۶.